

نقدی بر کتاب باستان‌شناسی میدانی (اصول سیستماتیک در کاوش‌ها)

محمد قمری فتیده*

چکیده

باستان‌شناسی دانشی است که بخش زیادی از اطلاعات آن می‌بایست با تأمل در بقایای انسان گذشته به دست آید. این اطلاعات از طریق پژوهش‌های میدانی کسب می‌شوند که می‌توان آن‌ها را در دو بخش اصلی بررسی سطحی آثار و کاوش باستان‌شناسی دسته‌بندی کرد. بسیاری از آثار باستانی مدام در حال تخریب هستند و توجه درست به آثار و ثبت همه‌جانبه شواهد در بررسی‌های سطحی بسیار حائز اهمیت است. فعالیت دیگر میدانی باستان‌شناسی، یعنی کاوش، کاری تخریبی است. به این مفهوم که نهشته‌های یک محوطه باستانی که در طول هزاره‌ها روی هم انباشته شده‌اند پس از کاوش به جای اولیه خود باز نمی‌گردند و دقت در استخراج اطلاعات باید به گونه‌ای باشد که نهایت اطلاعات موجود از نهشته‌های باستانی حاصل گردد. برای به دست آوردن این اطلاعات و نیز به کسب نتایج مطلوب، بایستی از روش‌ها و اصول پژوهشی درستی تبعیت کرد. این روش‌ها همان اصول علمی فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی هستند که در دروس باستان‌شناسی با عنوان «روش کاوش و بررسی آثار باستانی» آموزش داده می‌شود و در کتاب‌هایی با محتوای باستان‌شناسی میدانی نگاشته می‌شوند. کتاب مورد بحث یکی از این کتب است که مورد مطالعه قرار گرفته و مواردی مشخص شده که برای بهبود مطالب نیازمند بازبینی و تصحیح است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی میدانی، کاوش، بررسی سطحی، ترجمه.

۱. مقدمه

باستان‌شناسی علمی است که بخش عمده‌ای از آن در قالب فعالیت‌های میدانی انجام می‌شود و بسیاری از اطلاعات موردنیاز برای تحلیل جوامع باستان را باید از روی نگاه دقیق به شواهد برجای‌مانده از این مردمان جست‌وجو کرد (Gabmlle 2008; Bahn 1996)؛ فاگان ۱۳۸۲؛ عزیزاده ۱۳۹۳؛ وایت ۱۳۹۴). گاهی باستان‌شناسان را عتیقه‌یاب می‌دانند و نگاه عامه جامعه به باستان‌شناسی نگاهی هیجان‌انگیز بوده و باستان‌شناسان را ماجراجویانی غرق در فعالیت‌هایی در صحراها و آثاری نظیر اهرام مصر و در هیئت کسی هم‌چون ایندیانا جونز می‌بینند (عبدی ۱۳۸۸). در واقع می‌توان باستان‌شناسی میدانی را بخش مهمی از باستان‌شناسی دانست، اما نه همه آن و نه به سبک و سیاق آنچه عامه مردم تصور می‌کنند. در واقع بخشی از فعالیت یک باستان‌شناس مربوط به مهارت‌های میدانی است که می‌بایست با اصولی انجام شود که یافته‌ها را برای تحلیل‌های بعدی فراهم سازد و بخش‌های دیگر فعالیت‌ها و توانایی‌های یک باستان‌شناس در جهت طبقه‌بندی و تحلیل آثار و اشیای مکشوفه است (فاگان ۱۳۸۲: ج ۱، ۶۳-۱۶۲). در واقع باستان‌شناس فردی با توانایی‌هایی متعدد است از جمله: مهارت‌ها و توانایی‌های نظری، مهارت‌ها و توانایی‌های روش‌شناختی، مهارت‌ها و توانایی‌های فنی (تکنیکی)، مهارت‌ها و توانایی‌های اداری و مدیریت و در نهایت مهارت‌ها و توانایی‌های تحریری و تحلیلی (همان: ۶۶-۱۶۳). اما باستان‌شناسان همیشه کاوش نمی‌کنند، بخش زیادی از اصولی که در کتب و نوشته‌های به‌اصطلاح «باستان‌شناسی میدانی» توضیح داده می‌شوند، مربوط به افزایش مهارت باستان‌شناس در تحلیل‌های نظری یافته‌هاست. از سوی دیگر، باید توجه داشت که باستان‌شناسی نه علم مطالعه اشیا، بلکه علمی برای مطالعه انسان است. می‌توان در هر جایی که نشانه‌هایی از حضور یک انسان بوده را محل فعالیت و پژوهش باستان‌شناس دانست (وایت ۱۳۹۴: ۳۳). تخصص‌های باستان‌شناسان عموماً مربوط به زمان یا مکانی خاص است. برای مثال پژوهش‌های باستان‌شناسان فقط در یک دوره زمانی خاص یا در یک محدوده مکانی خاص انجام می‌شود. گرایش‌های اصلی باستان‌شناسی هم‌چون پیش از تاریخ، تاریخی، و اسلامی بخشی از این تقسیم‌بندی زمانی است. برخی باستان‌شناسان نیز بخش عمده فعالیت‌های خود را معطوف به منطقه یا مکانی خاص می‌کنند یا برخی بر رویکردی خاص هم‌چون باستان‌شناسی دریایی، باستان‌شناسی محیطی، ژنتیک باستان‌شناسی، و امثالهم تمرکز دارند (همان: ۳۷-۴۵). برای مثال عمده فعالیت یک باستان‌شناس بر پژوهش‌هایی پیرامون عصر

آهن شمال‌غرب ایران یا نوسنگی شدن در غرب ایران استوار است یا باستان‌شناسی دیگر بر پژوهش‌هایی پیرامون فعالیت‌های ساحلی در حاشیه دریای مازندران یا خلیج فارس تمرکز دارد. نگارش کتاب‌هایی در زمینه باستان‌شناسی میدانی برای آگاهی باستان‌شناسان از روش‌ها و اصول فعالیت‌های میدانی و تحلیل‌های مرتبط بسیار ضروری است.

کتاب *باستان‌شناسی میدانی (اصول سیستماتیک در کاوش‌ها)* یکی از کتاب‌های تألیفی در زمینه پژوهش‌های میدانی است که تاکنون دو مرتبه چاپ شده است، بار اول توسط مؤلف و بار دوم در انتشارات طهوری. نویسنده کتاب خانم نسرين طایفه قهرمانی، بنابر آنچه روی جلد کتاب ثبت شده، کارمند رسمی پژوهشکده باستان‌شناسی است و طبیعتاً انتظار می‌رود با توجه به این که ایشان کارمند مرکز اصلی مطالعات پژوهشی باستان‌شناسی ایران است، متن کتاب آکنده از تجربیات و آگاهی‌های شخصی نگارنده بوده و برای بسیاری مباحث از تصاویر و شواهد به‌دست آمده در ایران استفاده شده باشد. متأسفانه در کل کتاب اثری از این تجربیات شخصی به چشم نمی‌خورد؛ این موضوع حتی در روی تصویر جلد کتاب (هر دو چاپ) نیز دیده می‌شود. البته باید اعتراف کرد که شهادت نگارش یک کتاب یا مقاله از نظر صاحب این قلم ستودنی است، چراکه املاي نانوشتۀ غلط ندارد و نویسنده‌ای که شهادت نوشتن را به خود می‌دهد، حتماً از نقد نیز نمی‌هراسد و قصد صاحب این قلم نیز از نقد این کتاب صرفاً نقد کتاب و نوشته است و نه نقد نویسنده.

۲. معرفی کتاب

هر دو چاپ^۱ کتاب در یازده فصل و دو پیوست تنظیم شده است. نویسنده به‌درستی فصل اول را به معرفی باستان‌شناسی با عنوان «باستان‌شناسی چیست؟» اختصاص داده و در فصل دوم به توضیح در خصوص «محوطه‌های باستان‌شناختی» پرداخته است. فصل سوم با عنوان «نقشه‌برداری و عکاسی» برای توضیح درباره انواع نقشه‌ها و عکس‌های موردنیاز در باستان‌شناسی تنظیم شده است. قهرمانی عنوان «طرح حفاری» را برای فصل چهارم انتخاب کرده و در این فصل، توضیحاتی پیرامون قوانین مربوط به کاوش ارائه کرده است. فصل پنجم که طولانی‌ترین فصل کتاب است با عنوان «حفاری محوطه» به توضیحاتی درباره برنامه‌ریزی و انجام کاوش و امور مربوط به کاوش اختصاص یافته است. «لایه‌نگاری و گاه‌نگاری» عنوان فصل ششم است که توضیحاتی در مورد تاریخچه لایه‌نگاری و اصول آن ارائه کرده است. «ثبت و ضبط حفاری‌های باستان‌شناختی» عنوانی

است که قهرمانی به فصل هفتم اختصاص داده و ذیل این عنوان، اصول مستندسازی در باستان‌شناسی را توضیح داده است. نویسنده کتاب عنوان «روش‌های تاریخ‌گذاری در باستان‌شناسی» را برای فصل هشتم انتخاب کرده و به ارائه توضیحاتی درباره برخی روش‌های گاه‌نگاری و تاریخ‌گذاری در باستان‌شناسی پرداخته است. فصل نهم به توضیح روش‌های حفاظت در محل کاوش اختصاص یافته و عنوان «تجزیه و تحلیل یافته‌ها و روش‌های حفاظت آثار در محل حفاری» برای آن انتخاب شده است. نویسنده فصل دهم را تحت عنوان «ارائه گزارش و انتشار آن» به توضیح اصول تنظیم گزارش علمی برای کاوش اختصاص داده است. «دستاورد‌های علوم دیگر در باستان‌شناسی» عنوان یازدهمین فصل این کتاب است که در آن، برخی مطالعات آزمایشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای توضیح داده شده است. دو پیوست در پایان کتاب آورده شده که پیوست اول «روش‌های بررسی میدانی» است و روش‌های نمونه‌برداری و بررسی سطحی محوطه و آثار باستانی توضیح داده شده و در پیوست دوم که عنوان «معیارهای تعیین حریم آثار تاریخی» برای آن انتخاب شده، نویسنده سعی در ارائه توضیحاتی برای مشخص کردن حریم آثار تاریخی در بافت‌های پیرامونی‌شان داشته است.

همان‌طور که اشاره شد، فصل‌ها و مطالب کتاب در هر دو چاپ یک‌سان است و با وجود این که چاپ دوم کتاب مشخصاً از نظر صفحه‌آرایی و طراحی جلد و چاپ بهتر شده، مطالب تقریباً همان است که در چاپ اول آمده و تقریباً تمامی نکاتی که در طول این نوشته بدان اشاره خواهد شد بی‌کم و کاست در هر دو چاپ، که با فاصله سه سال از هم چاپ شده‌اند، هم‌چنان دیده می‌شود.

با مرور فصول می‌توان به‌طور ضمنی به برخی دیدگاه‌های نویسنده در مورد فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی پی‌برد. مورد اول که تفاوتی آشکار بین توضیحات اولیه صاحب این قلم و نگارنده کتاب است، این است که در این نقد فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی به دو دسته اصلی بررسی‌های باستان‌شناسی و کاوش‌های باستان‌شناسی تقسیم شده‌اند (چکیده) اما گویا از نظر قهرمانی، بررسی باستان‌شناسی در مطالعات میدانی ارزش و اعتبار کم‌تری دارد، چراکه برای توضیح اصول بررسی باستان‌شناسی حتی یک فصل اختصاص داده نشده و توضیح درباره آن را به اضافه کردن یک پیوست به کتاب (پیوست یک) محدود کرده است. مسئله دیگر که در عناوین و زیرعناوین فصل‌های کتاب به چشم می‌خورد این است که نویسنده کتاب هیچ بخشی را برای توضیح در مورد کاوش گورستان‌های باستانی و نحوه نگه‌داری و رفتار با بقایای انسانی اختصاص نداده است و این در حالی است که با مراجعه

به فهرست کاوش‌های انجام‌شده طی سال‌های مختلف در ایران می‌توان به حجم بالای کاوش گورستان‌ها و لزوم دانش‌افزایی در این خصوص پی‌برد. ذکر این نکته نیز ضروری است که عناوین فصول عموماً به‌خوبی انتخاب شده‌اند، اما متأسفانه در بسیاری موارد محتوای فصول هم‌خوان و همراه با عنوان فصل نیست یا درست و کامل به مفاهیم موردنیاز فصل پرداخته نشده است.

نکته دیگری که مایلیم در این مقال درمورد آن صحبت کنم و خواهان توجه همه همکاران نسبت به آن هستم دقت نظر نسبت به این مسئله است که مخاطب اصلی یا بیش‌ترین مخاطبان کتاب یا مقاله‌ای که نوشته می‌شود چه کسانی هستند؟ آیا غیر از این است که کتاب‌ها و مقالاتی از این دست در وهله نخست برای دانشجویان باستان‌شناسی تهیه و از جانب آنان خوانده می‌شوند و در واقع بیش‌ترین خوانندگان این قبیل کتاب‌ها را دانشجویان به‌ویژه در مقطع کارشناسی تشکیل می‌دهند؟ آن هم کتابی این‌چنین که نمونه فارسی تألیفی ندارد و دو نمونه دیگر که با این موضوع چاپ شده‌اند هر دو ترجمه‌ای از کتاب‌های غیرفارسی هستند (هستر و دیگران ۱۳۹۲؛ دروت ۱۳۹۲). درمیان دیگر نوشته‌های فارسی نیز چند مقاله (برای نمونه، بنگرید به علیزاده ۱۳۷۴؛ علیزاده ۱۳۸۳؛ سیدسجادی ۱۳۶۵؛ مجیدزاده ۱۳۷۲ الف؛ مجیدزاده ۱۳۷۲ ب؛ مجیدزاده ۱۳۷۳) و بخش‌هایی از کتاب عباس علیزاده (۱۳۸۰، ۱۳۹۳) تقریباً تنها منابع تألیفی فارسی در این زمینه هستند. آیا غیر از این است که دانشجویان الگوی نگارش و نشر را می‌بایست با خواندن کتاب‌های درسی و مقالات مرتبط برداشت کنند؟ آیا نه این که هرچه روان‌نویسی و شیوانویسی در متن کتاب بیش‌تر باشد به فهم بهتر مطالب بیش‌تر کمک می‌کند؟ که البته این نکته آخر در بسیاری از نوشته‌های همکاران باستان‌شناس رعایت نمی‌شود. در برخی موارد، همکاران عزیز به‌جای استفاده از الفاظ و واژگان مصطلح در محاورات روزمره، از کلماتی مبهم و ناآشنا استفاده می‌کنند یا به‌جای نگارش روان و شیوا از واژگان نامأنوس و نشر مغلوط استفاده می‌کنند که فهم آن را برای بسیاری از خوانندگان دشوار می‌کند. به‌نظر صاحب این قلم، در برخی موارد که نوشته‌ای ترجمه یا برداشتی از متنی غیرفارسی است، خواندن و فهم مطلب به زبان اصلی به‌مراتب راحت‌تر از خواندن متن ترجمه شده یا برداشت شده است.

اما بازگردیم به متن کتاب موردبحث که بهانه نوشتن این سطور است. برای نگارش این نقد مشکلات و مسائل موجود در کتاب به چند دسته تقسیم شده‌اند که به هرکدام با ارجاع به صفحات مربوطه در کتاب می‌پردازیم، با این توضیح که برای اشاره به چاپ اول کتاب از

اختصار (چ ۱، ص ۱؟) و برای اشاره به چاپ دوم از اختصار (چ ۲، ص ۱؟) استفاده می‌شود. این موارد عبارت‌اند از ۱. ایرادات نگارشی، نوشتاری، تایپی، و ویرایشی؛ ۲. ترجمه نادرست و برداشت ناصحیح از متون خارجی؛ ۳. استفاده از مثال‌ها و اشاره به محوطه‌ها و همچنین اندازه‌ها و مقیاس‌های ناآشنا در ایران؛ ۴. استفاده از واژگان و نام‌های اشتباه برای ابزار باستان‌شناسی؛ ۵. عدم تطابق متن با تصاویر استفاده‌شده؛ ۶. استفاده از اصطلاحات نادرست و نام‌صطلح؛ ۷. به‌روزی نبودن برخی از اطلاعات؛ ۸. نداشتن ارجاع درون‌متنی در بسیاری موارد، رعایت نکردن ترتیب الفبایی برای تنظیم فهرست منابع و ذکر نشدن برخی از ارجاعات درون‌متنی در فهرست منابع.

۱.۲ ایرادات نگارشی، نوشتاری، تایپی، و ویرایشی

آنچه در بسیاری از کتاب‌های علمی دیده می‌شود و معمولاً جزء اصول انتشار به‌شمار می‌رود این است که هر کتابی توسط یک انتشارات مشخص به چاپ رسیده و دست‌کم یک ویراستار برای رفع نواقص و ایرادات نگارشی، تایپی، و ادبی داشته باشد. در برخی موارد نیز نویسنده یا ناشر با وسواسی بیش‌تر، از دو ویراستار یاری می‌جوید: یکی به‌عنوان ویراستار علمی و دیگری ویراستار ادبی. درمورد این کتاب، با مراجعه به شناس‌نامه انتشاراتی درمی‌یابیم که این کتاب نه ویراستار ادبی داشته و نه ویراستار علمی. این امر بسیاری از مشکلاتی را موجب شده که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

- عدم رعایت قواعد متداول تایپ فارسی هم‌چون رعایت فاصله‌ها، نیم‌فاصله‌ها، و جداکردن حرف جمع از کلمه که در بخش‌هایی از متن کتاب که دقیقاً مطابق متن اصلی تایپ شده است، این ایرادات به‌خوبی دیده می‌شود.

- عدم تطابق فعل با فاعل و جملات مبهم و گنگ؛ مثلاً «عکاسی از مناظری که درون آنها سایت‌های^۲ باستان‌شناسی قرار دارد بطور مستقیم صورت می‌گیرد، اما انتخاب نقاط دید، زمان روز، هوا و شرایط نور می‌تواند در نوع تصاویر و استفاده از فیلترها مؤثر باشد. یک چشم انداز موجی شکل اگر با نور شدید وسط روز یا بودن نور خورشید عکاسی باشد می‌تواند مسطح بنظر رسد» (چ ۱، ص ۵۹؛ چ ۲، ص ۵۶).

مثالی دیگر: «اول صبح و یا در هنگام غروب خورشید سایه می‌گسترده که در این حالت به منظره حالت سه بعدی می‌دهد. این کار می‌تواند برای عکاسی خاکبرداری‌ها بکار رود که بطور عمده بدون هیچ سایه‌ای محو می‌شوند» (چ ۱، ص ۵۹؛ چ ۲، ص ۶۵).

۲.۲ ترجمه نادرست و برداشت ناصحیح از متون خارجی

نکته‌ای که پیش از آغاز این بحث لازم است به آن اشاره شود این است که پس از تصمیم بر نگارش نقدی بر این کتاب، تعدادی از کتاب‌ها و مقالاتی را که در فهرست منابع کتاب دیده می‌شود به‌دقت بررسی شد تا برای مواردی که به‌عنوان ترجمه نادرست مطرح می‌شود، نمونه اصلی نیز آورده شود، اما متأسفانه چون در هیچ جایی از متن کتاب ارجاع درون‌متنی استفاده نشده، مگر در مواردی که ارجاع درون‌متنی اصلاً در فهرست منابع وجود ندارد (به مبحث مرتبط در ادامه بنگرید)، امکان آوردن متن اصلی میسر نشد. شایان اشاره است که عدم ارجاع به متن اصلی با نگاه نقادانه هم بسیار غیرعلمی و هم بسیار غیراخلاقی و دور از آداب علمی است.

- در برخی صفحات نکته‌ای که بسیار آزاردهنده است برگردان نادرست از متنی غیرفارسی است، مثلاً: «بدون بهره‌مندی از آنها همه‌ی باستان‌شناس چیزی نخواهد بود جز مغالطه یک نوع شناخت نادرست و غیرقابل اعتماد» (چ ۱، ص ۲۱؛ چ ۲، ص ۲۴) یا «ساده‌ترین شکل نقشه‌کشی و نقشه‌برداری طرح گام‌برداری است» (چ ۱، ص ۴۷؛ چ ۲، ص ۵۱). در این مورد اخیر واژه مورد استفاده یعنی «طرح گام‌برداری» نیز بسیار ناآشناست. معنا و مفهوم «طرح گام‌برداری» چیست؟!

- باز هم در بسیاری از جملات این کتاب می‌توان ترجمه کلمه‌به‌کلمه و واژه‌گزینی نادرست را مشاهده کرد؛ برای نمونه می‌توان به این جمله اشاره کرد: «این ویژگی را هم می‌توان با جدول مانسل (Munsell chart) می‌توان نشان داده و هم بلافاصله پس از عریان کردن لایه‌ها می‌توان دید» (چ ۱، ص ۱۵۶؛ چ ۲، ص ۱۶۹). فعل «می‌توان» در این جمله سه بار به‌کار رفته است! نکته دیگر این جمله این است که به‌خوبی می‌دانیم اصطلاح «عریان کردن» هرگز در نوشته‌های فارسی باستان‌شناسی برای لایه به‌کار نمی‌رود و می‌توان حدس زد که به‌احتمال بسیار زیاد، این واژه برابر نهادی برای واژه «expose» باشد که به‌اشتباه ترجمه شده؛ در صورتی که مؤلف به‌خوبی می‌توانست این واژه را «آشکارسازی» ترجمه کند. نمونه دیگر استفاده از اصطلاح «خشت مذاب» (چ ۱، ص ۱۵۸؛ چ ۲، ص ۱۷۱) است. می‌دانیم که معنای ذوب‌شدن در ادبیات فارسی تبدیل از حالت جامد به مایع مواد است، درحالی‌که «mud brick melting» انگلیسی را بهتر است در فارسی به «خشت خردشده» یا «خشت وارفته» ترجمه کرد.

- مثالی دیگر: «در برخی سایت‌ها مانند اوزت (Ozette) ایالت واشنگتن یا پورت‌رویال در جامائیکا یا پومپی (Pompeii) رهاسازی ممکن است بر اثر بلایایی طبیعی باشد، یا در اثر زیر گل رفتن یا زیر آب رفتن، کل محوطه ترک شده باشد» (چ ۱، ص ۲۸؛ چ ۲، ۳۲). واژه «سایت» مشخصاً ترجمه واژه «site» است که مدت‌هاست در باستان‌شناسی ایران متروک شده و به‌جای آن از واژگانی چون «محوطه» یا «محوطه باستانی» استفاده می‌شوند. کلمه «رهاسازی» نیز به‌احتمال قوی ترجمه غلط (در این‌جا) از لغت «abandoned» یا «abandonment» است که در چنین موردی، برابر‌نهاد صحیح‌تر واژه «متروک‌شدن» یا «ترک‌کردن» است. مواردی از این دست در این کتاب بسیار به چشم می‌خورد که برای کوتاه‌شدن بحث به تمامی آن‌ها پرداخته نشده است.
- در صفحه ۵۴ چاپ اول و صفحه ۵۹ چاپ دوم کتاب، جایی که بحث درمورد معرفی نقشه‌های توپوگرافی یا نقشه عوارض سطحی زمین است، چنین آمده: «در واقع این کار به وسیله‌ی خطوط Contour انجام می‌شود. همانطور که گفتیم یک خط Contour تمام خطوط هم ارتفاع را به هم وصل می‌کند. اما فاصله بین این خطوط Contour به چه صورت است؟ این فاصله در زیر قسمت map scale در زیر نقشه شما تحت عنوان Contour interval یافت می‌شود». چنین نوشته‌ای خود آشکارا ترجمه‌ای دست‌وپاشکسته و نامفهوم از متنی انگلیسی است. همکاران باستان‌شناس عموماً به‌خوبی می‌دانند که معادل فارسی‌ای که برای واژه «contour» یا «contour line» به‌کار برده می‌شود «منحنی میزان» یا «خطوط منحنی میزان» است و به‌کاربردن عین واژه انگلیسی در یک کتاب تألیفی امری ناپسند است.

۳.۲ استفاده از مثال‌ها و اشاره به محوطه‌ها، مقیاس‌ها، و اندازه‌های ناشناخته

در ایران

- مؤلف در برخی موارد از مثال‌هایی برای تبیین مطلب استفاده کرده که نه تنها کمکی به فهم بهتر مطالب نمی‌کند، بلکه موجبات سردرگمی بیش‌تر را فراهم می‌آورد؛ به این جمله توجه کنید: «در برخی سایت‌ها مانند اوزت (Ozette) ایالت واشنگتن یا پورت‌رویال در جامائیکا یا پومپی (Pompeii) رهاسازی ممکن است بر اثر بلایایی طبیعی باشد، یا در اثر زیر گل رفتن یا زیر آب رفتن، کل محوطه

ترک شده باشد» (چ ۱، ص ۲۸؛ چ ۲، ۳۲). در چنین موردی سزاوارتر است که از محوطه‌هایی در ایران یا بین‌النهرین مثال آورده شود که موضوع برای خواننده ایرانی ملموس‌تر باشد.

- مثالی دیگر: «به عنوان مثال در مورد نقشه بالا [که مشخصاً نقشه گفته‌شده در چاپ اول در زیر متن آمده نه بالای آن و در چاپ دوم وضعیت بدتر شده و نقشه در صفحه ۵۷ و متن در صفحه ۵۹ آمده] فاصله بین این خطوط ۲۰ فوت است. اگر تمایل داشتید تعداد خطوط بین ارتفاع ۷۶۰۰ تا ۸۰۰۰ پا را بشمارید و فاصله بین هر دو خط را ۲۰ فوت به حساب آورید تا این قضیه را کاملاً متوجه شوید» (چ ۱، ص ۵۴؛ چ ۲، ص ۵۹). در مقیاس‌ها و معیارهای اندازه‌گیری در باستان‌شناسی ایران و امور روزمره ایرانیان «فوت» یا «پا» معنایی ندارد و نامفهوم است. دیگر این که بسیار شایسته بود که در چنین کتابی از نقشه‌هایی که سازمان نقشه‌برداری برداشت کرده استفاده می‌شد و کلیه مقیاس‌ها بر مبنای اندازه‌های رایج در ایران چون سانتی‌متر و متر و کیلومتر نوشته می‌شد.

- مثالی دیگر: «ماله‌های ۵ اینچی بنایی ابزار بسیار مهمی است» (چ ۱، ص ۱۰۲؛ چ ۲، ص ۱۱۰). مشابه این امر در بسیاری از صفحات این کتاب، مثلاً در صفحات ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، و ۱۰۳ چاپ اول و ۱۰۶، ۱۱۰، و ۱۱۲ چاپ دوم نیز آمده است.

- مثال دیگر از واژه اینچ مربع، که مشخصاً واحدی برای بیان مساحت است، برای اشاره به طول استفاده شده است (چ ۱، ۹۷؛ چ ۲، ص ۱۶).

۴.۲ استفاده از واژگان و اسامی اشتباه برای ابزار باستان‌شناسی

- در صفحه ۱۰۲ و ۱۰۴ چاپ اول و ۱۱۰ و ۱۱۱ چاپ دوم، یکی از ابزارهای مورد استفاده در کاوش‌های باستان‌شناسی با نام «ماله» آمده که قطعاً منظور نویسنده همان ابزاری است که نزد تمامی باستان‌شناسان ایران به نام «کمچه» مشهور است.

- در چند مورد نیز از ریسمان کار با نام «نخ پرک» نام برده شده است، با وجود این که در بین باستان‌شناسان قدیمی این اصطلاح گاهی به کار می‌رفته اما امروز در بین باستان‌شناسان اصلاً مصطلح نیست؛ برای نمونه (چ ۱، ص ۱۰۹؛ چ ۲، ص ۱۱۷) در توضیحات «حفاری ارگانیک» و «حفاری هندسی» و همین‌طور در صفحه ۱۳۲ چاپ اول یا ۱۴۳ چاپ دوم.

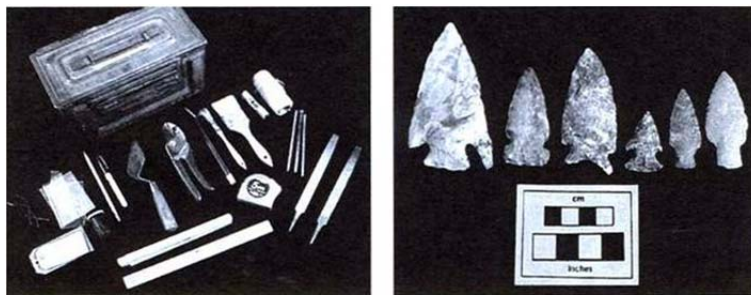
- در صفحه ۱۰۴ چاپ اول کتاب تصویری آمده که از چند شکل در کنار هم تشکیل شده و متأسفانه این تصاویر شماره‌ای برای ارجاع ندارند. در تصویر بالا سمت چپ از ابزاری که در بین باستان‌شناسان به نام «تراز نخ» معروف است با عنوان «تراز خطی» نام برده شده است. در چاپ دوم کتاب، این چهار تصویر دوبره‌دو در صفحات جداگانه (۱۱۱ و ۱۱۲) آمده‌اند، هم‌چنان بدون شماره برای ارجاع و تصویر تراز نخ مورد بحث در صفحه ۱۱۲ آمده است.

۵.۲ عدم تطابق متن با تصاویر استفاده‌شده

- در صفحه (۵۵، چ ۱؛ ص ۵۹، چ ۲) به «شکل ۳-۶» ارجاع داده شده، اما در کل کتاب چنین شکلی یافته نمی‌شود و ظاهراً مرجع این مطلب شکلی است که با زیرنویس «تصویر ۳-۶» توضیح داده شده است. در برخی موارد نیز تصاویر و شکل‌ها اصلاً شماره، توضیح، یا زیرنویس ندارند، هم‌چون تصاویر صفحات ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۴۸، چاپ اول و ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۶، و ۱۶۰ چاپ دوم و کل تصاویر و شکل‌های مطالب بخش طراحی سفال (چ ۱، ص ۱۳۷-۱۴۲؛ چ ۲، ص ۱۵۰-۱۵۴).

همین‌طور نویسنده در توضیح ترانسه پله‌ای به «تصویر ۵-۵ یک ترانسه پله‌ای» (چ ۱، ص ۹۵؛ چ ۲، ص ۱۰۲) اشاره کرده است که تصویر خوب و واضحی برای توضیح این مطلب نیست و ضمن این‌که متأسفانه نویسنده کتاب در شروع بحث ترانسه پله‌ای، کلمه‌ای به کار برده که بسیار غیرحرفه‌ای است: «نحوه دستیابی به لایه‌نگاری در یک تپه، کندن ترانسه پله‌ای است» (چ ۱، ص ۹۴؛ چ ۲، ص ۱۰۲). ناگفته پیداست که هیچ باستان‌شناسی در توضیحات علمی خود واژه «کندن» را برای کاوش به کار نمی‌برد و واژه مناسب‌تر «ایجاد» یا «احداث» است.

- از دیگر نکات جالب و سؤال‌برانگیز تصویر ۵-۶ کتاب (چ ۱، ص ۱۰۳؛ چ ۲، ص ۱۰۵) است: این تصویر از دو عکس در کنار هم تشکیل شده که در توضیحات زیر آن نوشته شده «ابزارهای مختلف در کار حفاری باستان‌شناسی»، اما جالب این است که تصویر سمت چپ تعدادی ابزار مورد استفاده در کاوش‌ها و کارهای میدانی باستان‌شناسی است، اما تصویر سمت راست چند عدد ابزار سنگی (سریکان) را نشان می‌دهد.



تصاویر ۵-۶- ابزار های مختلف در کار حفاری باستان شناسی

تصویر ۱. تصاویر ۵ و ۶ در کتاب

سؤال بزرگی که مطرح می‌شود ارتباط ابزار سنگی با ابزار کاوش باستان‌شناسی است. تنها پاسخی که به ذهن بنده رسید این است که اصطلاح «archaeological tools» در یک موتور جست‌وجو در اینترنت جست‌جو گردد و پس از آن بدون توجه به متن، دو تصویر از تصاویر یافت شده در کتاب گنجانده شود^۳ (بنگرید به تصویر ۱).

- در صفحه ۱۶۸ چاپ اول و ۱۸۲ چاپ دوم با تیترا «طراحی و روش استفاده از آن در حفاری» می‌بینیم که برای توضیح مطلب، به شکل ۱-۶ ارجاع داده شده؛ اما متأسفانه در کل کتاب خواننده چنین تصویری نخواهد یافت. اگر منظور نویسنده در این جا تصویر اول از فصل ششم هم باشد که این تصویر عکسی از یک برش لایه‌نگاری است که به‌هیچ‌وجه با توضیحات ارائه‌شده مطابقت ندارد و برخلاف متن اصلاً شکل ترسیم‌شده یکی برش لایه‌نگاری نیست، بلکه عکسی است از دیواره یک ترانشه، بدون جزئیات قابل تشخیص.

۶.۲ استفاده از اصطلاحات نادرست و نامصطلح

در صفحه ۹۵ بحثی با تیترا «گمانه آزمایشی» آمده است. پیش از بحث درمورد این عنوان لازم می‌دانم اندکی به ابعاد مختلف کارگاه‌های کاوش اشاره کنم: همان‌طور که عموم باستان‌شناسان می‌دانند، پس از کاوشگاه، تاشه^۴ (ترانشه) بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین واحد کاوش است که ابعاد رایج آن ۱۰×۱۰ یا ۵×۵ متر است که البته با توجه به شرایط محل کاوش قابل تغییر است. اما گمانه به تعریفی که در باستان‌شناسی ایران رایج است، عموماً با ابعادی حدود ۲×۲ متر و کوچک‌تر و بزرگ‌تر برای اهدافی چون لایه‌نگاری و تعیین عرصه و حریم

به‌کار می‌رود. در برخی موارد نیز گمانه‌هایی با ابعاد بسیار کوچک مثلاً برای پی‌گردی عمق پی‌بنایی کاوش‌شده یا برای داشتن دیدی بهتر از لایه‌هایی که در بستر کاوش وجود دارند، در یک تاشه بزرگ حفر می‌شوند. گمانه‌های با ابعاد کوچک (عموماً ۵۰×۵۰ سانتی‌متر و کوچک‌تر یا بزرگ‌تر اما اغلب با ابعادی کوچک‌تر از ۱×۱ متر) در بین باستان‌شناسان ایرانی با نام «گمانه آزمایشی» خوانده می‌شود، اما زمانی که در یک تاشه بزرگ‌تر حفر می‌شود با نام گمانه پیش‌رو نیز معروف است. حال به بحث این کتاب پرداخته می‌شود:

- «پیش از اقدام به یک حفاری عرضی [که منظور کاوش افقی است] شناخت لایه‌ها از طریق گمانه‌های آزمایشی برای یک باستان‌شناس الزامی است» (چ ۱، ص ۹۵؛ چ ۲، ص ۱۰۳). «پس از تعیین این نقاط و انتخاب محل ترانشه‌ها، حفر گمانه آزمایشی به ابعاد ۵۰×۵۰ و حداکثر ۷۵×۷۵ سانتیمتر در گوشه و کنار آنها ضروری است» (چ ۱، ص ۹۶؛ چ ۲، ص ۱۰۳) «هر بار که کف ترانشه به کف گمانه رسید، باید گمانه مشابه تازه دیگری در همان نقطه یا هر نقطه دیگری که حفار صلاح بداند زده شود» (چ ۱، ص ۹۶؛ چ ۲، ص ۱۰۳). سواى نامفهوم‌بودن بخشی از این توضیحات ظاهراً منظور نویسنده در اینجا از گمانه آزمایشی همان گمانه پیش‌رو است.

- فصل دهم این کتاب با عنوان «ارائه گزارش و انتشار آن» آمده است. در اولین صفحه از این فصل (چ ۱، ص ۱۹۷؛ چ ۲، ص ۲۱۷) آمده: «گزارش هر روز از صفحه‌ای تازه آغاز می‌گردد. نویسنده گزارش خود را با ذکر روز، تاریخ، ساعت شروع کار، وضعیت هوا، جهت وزش باد و احیاناً نوع یا نام آن، و عمق کف ترانشه یا مکان آغاز می‌کند و نام یکایک کلنگ‌داران و بیل‌داران همراه با آنها را، با ذکر مکانی که در آنجا به کار گمارده شده‌اند، یادداشت می‌کند» سؤالی که برای صاحب این قلم مطرح می‌شود این است که نوشتن وضعیت هوا، جهت وزش باد، یا حتی «نوع آن» با کاوش باستان‌شناسی چه ارتباطی دارد. حداقل اگر نویسنده در این بخش از مرجعی خاص استفاده کرده، چه خوب بود ارجاع آن ذکر می‌شد تا خود نویسنده کم‌تر موردسؤال قرار گیرد.

- در ادامه همین مطالب (چ ۱، ص ۱۹۹؛ چ ۲، ص ۲۱۳) مطلبی آمده که عیناً نقل می‌شود: «گزارشهای ثبتی یا بایگانی اساساً ثبت اطلاعات به منظور قابل دسترس سازی در آینده است با یک توصیف از تاریخ محوطه موردبررسی است که شامل جزئیات، مشخص کردن کمی و کیفی اشیا و ارائه گزارش از محیط مورد بررسی خواهد بود. در واقع هدف از گزارشهای ثبت حفاظت از اطلاعات بدست آمده در

مدت زمان طولانی است. گزارشهای فنی در مقایسه با گزارشهای ثبتی کاربرد سریع‌تری دارند و اغلب توسط باستان‌شناسان انجام نمی‌گیرد. متأسفانه آنها کسانی هستند اشیا باستان‌شناسی را منحصراً ثبت می‌کنند. مدیریت منابع فرهنگی در آمریکای شمالی شمار زیادی از اینگونه گزارشهای فنی را ارائه کرده که اغلب به «نوشته‌های خاکستری» معروفند و برای مشتریان تجاری در شمارگان کمتری منتشر می‌شود. این گزارشها هرگز در همایشهای باستان‌شناسی به صورت گسترده قابل دسترس نشده‌اند. این مشکل که به نام «نوشته‌های خاکستری» معروف شده است در بیشتر حفاریات بریتانیا دیده شده است. گزارشهای فنی محصول طمع‌های مالی ظاهرکنندگان عکس است. گزارشهای ارزیابی شده از روی این عکسها اغلب در طول پروسه طراحی دیده می‌شوند. این گزارشات بعد از ظاهرشدن عکس با اصطلاحات فنی نامانوس ارائه می‌شوند. به تعبیری اینها گزارش تجاری است. گزارش انتشاراتی متمم کار میدانی باستان‌شناس است». قضاوت در مورد این متن و این‌که آیا این نوشته برای خوانندگان کتاب، به‌خصوص دانشجویان مقطع کارشناسی قابل درک هست یا خیر را به خواننده واگذار می‌کنم.

۷.۲ به‌روزر بودن برخی از اطلاعات

- از بخش «عکس‌برداری از محوطه» (چ ۱، ص ۵۸-۶۱؛ چ ۲، ص ۶۳-۶۶)، بخش‌هایی برای مثال آورده شده است: «فیلمها هم سیاه و سفید هستند و هم رنگی. فیلم سیاه و سفید به عنوان فیلم پایه برای ثبت باستان‌شناسی بکار می‌روند. دوام فیلم رنگی نامشخص است و ممکن است اگر در بلند مدت مراقبت لازم از آن صورت نگیرد تصویر محو شود. فیلم پانکروماتیک ISO ۱۲۵-۱۰۰ برای اکثر مناطق مناسب است. ترانسپارنت رنگ و یا فیلم مثبت برای اسلایدهای سخنرانی ندرتاً برای انتشارات بکار می‌رود. وقتی فیلم رنگی بکار می‌رود اکثر عکاسان از آن استقبال می‌کنند در حالی که در بریتانیا فیلم کداکروم بیشتر استقبال می‌شود و با سرعت ۲۵/۶۴ و یا تا ISO ۲۰۰۰ که بستگی به شرایط دارد» (چ ۱، ص ۵۸؛ چ ۲، ص ۶۴).
- «عکاسی از مناظری که درون آنها سایت‌های باستان‌شناسی قرار دارد بطور مستقیم صورت می‌گیرد، اما انتخاب نقاط دید، زمان روز، هوا و شرایط نور می‌تواند در نوع تصاویر و استفاده از فیلترها مؤثر باشد. یک چشم انداز موجی شکل اگر با نور شدید وسط روز یا بودن نور خورشید عکاسی باشد می‌تواند مسطح بنظر رسد. ...

اول صبح و یا در هنگام غروب خورشید سایه می‌گسترده که در این حالت به منظره حالت سه بعدی می‌دهد. این کار می‌تواند برای عکاسی خاکبرداری‌ها بکار رود که بطور عمده بدون هیچ سایه‌ای محو می‌شوند» (چ ۱، ص ۵۹؛ چ ۲، ص ۶۵).

توضیح در مورد این‌که چه نوع فیلمی در بریتانیا موردپسند است چه ارتباطی به ایران و کار میدانی در ایران دارد بر صاحب این قلم پوشیده است، به‌خصوص در این روزها که عکاسی دیجیتال استفاده از فیلم عکاسی را تقریباً منسوخ کرده است. شایان اشاره است که در چاپ دوم کتاب در مقدمه‌ای کوتاه در آغاز این مبحث، درخصوص عکاسی دیجیتال مطالبی آورده شده است.

- صفحه ۲۰۰ چاپ اول و ۲۱۴ چاپ دوم کتاب به عکاسی درحین کاوش اختصاص یافته و باز جالب این‌که به توضیح در مورد عکاسی با فیلم نگاتیو و اسلاید پرداخته است: «بهتر است هر یک از سرپرستان ترانسه‌ها دو دوربین، یکی برای فیلم اسلاید و دیگری نگاتیو، در اختیار داشته باشد» بار دیگر این پرسش مطرح می‌شود که کتابی که قرار است مرجعی برای باستان‌شناسان و دانشجویان امروز قرار بگیرد چرا به‌جای توضیح فناوری روز در عکاسی و استفاده از دوربین دیجیتال به بحث در مورد فیلم پزیتیو اسلاید و نگاتیو پرداخته است.

۸.۲ عدم ارجاع بین مطالب و تنظیم نادرست فهرست منابع

دو بخش از این کتاب، یعنی بحث در مورد طراحی سفال (چ ۱، ۱۳۹-۱۴۲، چ ۲، ص ۱۵۰-۱۵۴) که بخشی از فصل پنجم است، پیوست یک و پیوست دو، کپی عینی و تمام و کمال از منابعی هستند که با یک ارجاع به‌صورت پانویس به آن‌ها اشاره شده است.

- بحث طراحی سفال کپی عینی از مطالبی است که در پانویس عنوان شده این مطالب از نوشته‌های آقای غلامرضا جونواز است، که بدون ارجاع به محل اخذ مطلب و فقط به‌صورت اشاره به نام نویسنده در پانویس (چ ۱، ص ۱۳۷؛ چ ۲، ص ۱۴۹) آمده است.

- ارجاع بین مطالب یا در بسیاری از موارد که الزاماً باید ذکر شود، ذکر نشده یا در مواردی ارجاع درون‌متنی ذکر شده، اما نشانی از این ارجاع در فهرست منابع دیده نمی‌شود؛ برای نمونه ارجاعات نوشته‌شده در صفحه ۲۱۳ یعنی بازلی ۱۹۱۹، اتکن ۱۹۷۴، بینفورد ۱۹۶۴.

- فهرست منابع نیز بسیار ناقص و با ایرادات فراوان همراه است؛ اول این‌که منابع به ترتیب حروف الفبا تنظیم نشده، دوم این‌که منابع ذکر شده در این بخش در ارجاعات بین مطالب کتاب دیده نمی‌شوند و البته همان‌طور که ذکر شد در بسیاری موارد نیز ارجاعات بین متنی در فهرست منابع وجود دیده نمی‌شوند. در نهایت این‌که در چند مورد از فهرست منابع که به ترتیب شماره تنظیم شده‌اند، سال انتشار کتاب یا مقاله ذکر شده دیده نمی‌شود (مثلاً بنگرید به نمونه‌های شماره ۲، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۱۹، و ۲۰).

۳. نتیجه‌گیری

بحث را خلاصه کرده و در پایان فقط بار دیگر خاطرنشان می‌شود که هدف از این مطالب این است که به تمامی همکاران در عرصه باستان‌شناسی یادآوری شود که اولین هدف از نگارش آموزش صحیح مطلب به دیگران و به‌خصوص دانشجویان و نیز آگاه‌کردن همکاران از یافته‌های علمی جدید است. وقتی کتابی که ممکن است از سوی بسیاری از همکاران دانشگاهی به‌عنوان مرجعی درسی به دانشجویان معرفی شود، ایرادات و اشتباهاتی چنین فاحش دارد چگونه می‌توان انتظار داشت که کتابی آموزنده باشد؟ در نهایت بار دیگر باید اعتراف کرد که همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، شهامت نگارش یک کتاب ستودنی است. در مورد این کتاب نیز به‌خصوص باید اذعان کرد که تألیف مطلبی آن هم به‌عنوان نخستین بار قابل تقدیر است. نکات گفته‌شده بیش‌تر به این دلیل است که چه خوب بود که کتابی که تاکنون تنها منبع تألیفی چاپ‌شده به زبان فارسی درباره فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی است، با وسواس بیش‌تر و ایرادات کم‌تر به چاپ می‌رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. شایان اشاره است متن کتاب در هر دو چاپ، جز تغییراتی اندک، تقریباً یکی است.
۲. نمونه‌هایی که در این نوشته از کتاب آورده‌ایم به همان شیوه نوشتاری است که در آنجا استفاده شده. عدم رعایت اصول تایپ فارسی به سبب عدم رعایت این مسئله در نسخه منتشر شده است و برای آشنایی بیش‌تر خواننده با شکل تایپ کتاب عیناً نقل و تایپ شده است.
۳. این جست‌وجو توسط نگارنده انجام شده و نتیجه گفته‌شده حاصل شده است. هر دو تصویر در جست‌وجوی گوگل دیده می‌شوند.

۴. دو واژه کاوشگاه و تاشه برابر نهاده‌های مصوب فرهنگستان زبان است برای واژه‌های operation و Trench.

کتاب‌نامه

- دروت، پیترا ل. (۱۳۹۲)، *درآمدی بر باستان‌شناسی میدانی*، ترجمه حجت‌داری، تهران: سمت.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۶۵)، «باستان‌شناسی و علوم دیگر»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱.
- طایفه قهرمانی، نسرین (۱۳۸۸)، *باستان‌شناسی میدانی (اصول سیستماتیک در کاوش‌ها)*، تهران: ناشر مؤلف.
- طایفه قهرمانی، نسرین (۱۳۹۱)، *باستان‌شناسی میدانی (اصول سیستماتیک در کاوش‌ها)*، تهران: طهوری.
- عبدی، کامیار (۱۳۸۸)، «باستان‌شناسی و پتانسیل آموزشی آن»، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، س ۱، ش ۲.
- علیزاده، عباس (۱۳۷۴)، «اهمیت و شناخت روش‌های بررسی در باستان‌شناسی»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱۷.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۰)، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- علیزاده، عباس (۱۳۸۳)، «نظریه و عمل در باستان‌شناسی»، *گزارش‌های باستان‌شناسی*، س ۳.
- علیزاده، عباس (۱۳۹۳)، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)*، تهران: ایران نگار.
- فاگان، برایان (۱۳۸۲)، *سراغاز*، ج ۱، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۲ الف)، «روش کاوش در باستان‌شناسی (قسمت اول)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱۳ و ۱۴.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۲ ب)، «روش کاوش در باستان‌شناسی (قسمت دوم)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۳)، «روش کاوش در باستان‌شناسی (قسمت آخر)»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱۶.
- وایت، نانسی ماری (۱۳۹۴)، *باستان‌شناسی*، ترجمه مریم کلبادی‌نژاد، تهران: آوند دانش.
- هستر، تامس، هری شیفر، و کنت فیلر (۱۳۹۲)، *روش‌های میدانی در باستان‌شناسی*، ترجمه کمال‌الدین نیکنامی و حسین صبری، تهران: سمت.

Bahn, Paul (1996), *Archaeology, A Very Short Introduction*, Oxford.

Gamble, Clive (2008), *Archaeology, the Basics*, 2nd edition, London: Routledge.